

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

هیأت تحریر "پیشرو"

۱۷ جولای ۲۰۱۱

داد نورانی، مبارز سلحشوری که جاودانه شد!

تا که بر خاک تنم لاله سرخینه دمد

تا که بر عرش کلامم رود آهنگ سکوت

در ضربان دل من سیلانی سرخ

خون من؛ سرخ

رمقم؛ سرخ

شفقم؛ سرخ

و اینک شفق سرخ می شود و مردی از تبار عشق و آزادگی ذره هرم را بر صدف سینه اش می کارد تا در تلالوی استقلال و آزادی لاله های سرخینه بر مزارش شکوفه زنند و نسیم عطر آگین رهائی بر کوه و دمن این مأمن وزیدن گیرد.

امروز بر مزاری مردی ایستاده ایم که بنابر گفته خودش مردی لولی وشی نبود که تکیه بر آستانه زور زند، بلکه زورق زندگی را در میان امواج توفان به پیش می راند و چون ناخدای زبده از دل خارها می گذشت تا روزی به ساحلی رسد که کوچکترین سرود آن بوسه باشد.

آری، امروز بر مزار داد نورانی مبارز، وطنپرست و مردم دوست ایستاده ایم؛ مبارزی که سه دهه از عمر پربارش را در سنگرهای استقلال طلبانه، در فراه و کنر و نورستان و نیمروز، گاه با ماشه تفنگ و گاه هم با خنجر قلم علیه اشغال رزمید و در ایران و پاکستان و کابل هیچگاه این مسؤولیت تاریخی را فراموش نکرد و چون مرد رسالتمند، آزادیخواه و پیکارگر تا آخرین لحظه عمر بر این راه رفت و هرگز برنگشت.

داد نورانی ۵۵ سال پیش از امروز در ولایت فراه زاده شد، ولایتی که قهرمانان زیادی چون استاد حبیب الله، انجنیر شهباز، یوسف خان و ده ها مبارز دیگر فراهی را در سینه اش جا داده است. او پس از اتمام لیسه

ابونصر فراهی، وارد پوهنځی طب کابل شد و مثل هر جوان متعهد علاقه داشت تا با طبابت، مصدر خدمت به مردم گردد، ولی شرایط ناگوار آن زمان به او اجازه نداد که پوهنځی طب را تمام کند. داد نورانی با ترک تحصیل، با مردم مبارزی همدوش شد که راه و رسم آزادگی را فریاد کرده بود و تا آخرین لحظه زندگی بر راه او رفت، چه باک که دیگران نرفتند!

نورانی، پس از مهاجرت به ایران، به خاطر هماهنگی بیشتر مبارزه محصلان علیه اشغالگران، اتحادیه محصلان افغان ها را پایه گذاری کرد و نشریه "صدای افغانستان" را منتشر ساخت. در مجمر سرخ مقاومت ضد روسی، در کنار استاد حبیب الله خان ماشه چکاند و در کوهپایه های کنر و نورستان به مداوای مردم زحمتکش و ستمدیده پرداخت و در کمپ های سوزان پاکستان، تربیه و پرورش کودکان را فراموش نکرد، چون باور داشت که آگاهی نخستین شرط آزادی است.

او پس از لگدمالی کشور ما توسط چکمه پوشان تازه خارجی، به کابل برگشت تا در آگاهی و سمت دهی مردم نقشش را ایفا نماید. در نشریه روزگاران به نویسندگی پرداخت و یکی از ستون های پر خواننده این نشریه (کابلین با خون می نویسند) را با دردها و آلام واقعی مردم ما ثبت تاریخ نمود. ناگفته نباید گذاشت که او با خط نادرست سیاسی روزگاران مخالفت کرد و به همین دلیل از کار در آن استعفاء داد ولی مثل همه رزمندگان واقعی، به خاطر تبلیغ خط نادرست این نشریه از خود نیز انتقاد کرد، و به زودی نشریه پیشرو را روی دست گرفت تا با خط مردمی و پیشرونده برای رهائی مردم از یوغ اسارت کمک نماید.

شخصیت مردی که چنین آزاده زیست و به آستان هیچ جنایتکاری سر خم نکرد و بر تن و روحش فقط تخم میثاق رهائی مردم سبز شده بود، نمی تواند با افتراء و تهمت دیگران، پیام های سرکاری تسلیت، نوشته های خنثی و سخن پراکنی های بی محتوا و زهرآگین صدمه ببیند؛ چون یار و یاران و دوستانش نیک می دانند که بر کدام راه خارا این و طولانی باید ره بزنند و بر چکاد کدام درد فریاد شوند تا او آرام گیرد و جاودانه شود. داد نورانی در شامگاه ۲۲ سرطان، در حالیکه شماری از دوستان و شاگردان او بر بالینش حضور داشتند، با کلمات ماندگار خطاب به یکی از داکتران شفاخانه وزیر محمد اکبر خان پدرود حیات گفت: "تو مرا تسلی نده، من حقیقت مرگ و زندگی را می شناسم، مرگ برایم هیچ ارزشی ندارد، تلاش برای زنده ماندنم فقط برای ادامه خدمت به مردم زحمتکشم است، در غیر آن هیچ."

آن ساریان که در دل شب بست کاروان

فردا

به دشت نور

اتراق می کند

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

هیأت تحریر پیشرو

۲۴ سرطان ۱۳۹۰